

## نقش گذرنامه‌ها در ساختار روایی نفته‌المصدر با تأکید بر جایگاه مؤلف

\*محمدرضا ابراهیمی‌ایور<sup>۱</sup> - دکتر احمد خواجه‌ایم<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: [Ebrahimiivar2@gmail.com](mailto:Ebrahimiivar2@gmail.com)
۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

### اطلاعات مقاله (۶۹-۴۷) چکیده

نوع مقاله:	تاریخ‌گرایی نوین تاریخ را به‌عنوان روایتی داستانی و محصولی ذهنی می‌داند که واقعیتی را بازگو می‌کند و در این روند، ذهن نویسنده نقش دارد. این رویکرد به‌ویژه با نظریات رومان یاکوبسن، زبان‌شناس و نظریه‌پرداز برجسته فرمالیسم، هم‌راستا است. یاکوبسن یکی از پیشگامان مکتب فرمالیسم روسی بود و باور داشت که هنر و ادبیات به‌ویژه در سطح زبان و ساختار باید تحلیل شوند، نه صرفاً در معنای ظاهری و محتوای آن. او به‌ویژه بر تأثیر زبان به‌عنوان ابزار مورخ تأکید می‌کند و معتقد است مورخ با وجود تلاش برای آشکار نکردن خود در متن تاریخی، از این ابزار استفاده و از طریق عناصری که در متن وارد می‌کند، حضور خود را نشان می‌دهد. این عناصر را یاکوبسن گذرنامه می‌نامد و به‌عنوان نشانه‌هایی از دخالت نویسنده در روایت تاریخ تلقی می‌کند.
مقاله پژوهشی	
تاریخ دریافت:	۱۴۰۳/۰۸/۱۲
تاریخ پذیرش:	۱۴۰۴/۰۲/۲۳
واژه‌های کلیدی:	نفته‌المصدر رومن یاکوبسون حضور نویسنده گذرنامه
	نگارندگان این مقاله قصد دارند با تحلیل گذرنامه‌ها در متن نفته‌المصدر، حضور و دخالت نویسنده را در این متن تاریخی برجسته کنند. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از دو نوع منبع و به شیوه کتابخانه‌ای، گذرنامه‌ها و شیوه‌های بررسی آن‌ها را از دیدگاه نظریات نقد ادبی تمییز داده و سپس شواهدی از کتاب نفته‌المصدر برای هر نوع و زیرنوع آن‌ها جمع‌آوری و تحلیل کرده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهند نویسنده در متن خود از گذرنامه‌های بسیاری بهره برده و در برخی موارد نیز از شاخصه‌های خاص گذرنامه استفاده نکرده است.

## ۱. مقدمه

با آغاز رنسانس و شکوفایی هم‌زمان هنر، ادبیات و دانش در اروپا، اندیشه انسان‌گرایی نیز نخستین جلوه‌های خود را بر جهان در حال تحول صنعتی افکند. این جریان فکری که در قرن هجدهم و نیمه نخست قرن نوزدهم میلادی به شکوفایی رسید، در نیمه دوم قرن نوزدهم، سیر نزولی خود را طی کرد. در این دوره، انسان‌گرایی بر جنبه‌های گوناگون زندگی بشر از جمله باورهای اعتقادی، فرهنگ، سیاست، اجتماع، هنر و ادبیات سلطه یافت.

یکی از جلوه‌های بارز این تأثیرگذاری، نفوذ آن در تاریخ، تاریخ‌نگاری و روش‌های نقد تاریخی بود. تفکر انسان‌گرا، تاریخ را عین واقعیت می‌داند و مورخ را صرفاً گزارش‌گری بی‌طرف در ارائه واقعیات تلقی می‌کند. بر پایه این دیدگاه، «...انتظار می‌رود مورخان نیز همانند دانشمندان، به‌عنوان متخصصانی بی‌طرف، در پی کشف وقایعی دقیق و اثبات‌پذیر باشند؛ وقایعی که دارای الگوهای علی و معلولی بوده و در یک روند خطی رخ می‌دهند. آنان نیز، همچون دانشمندان، به دنبال کشف حقیقت رویدادهای تاریخی‌اند تا بتوانند آن‌ها را از منظر یا زاویه‌ای بی‌طرفانه بازگو کنند.» (کلیگز، ۱۳۸۸: ۱۶۷) این رویکرد که به «تاریخ‌گرایی قدیمی» موسوم است، مبتنی بر این باور است که تاریخ مکتوب، بازتابی دقیق از رویدادهای واقعی است. چنین نگرشی بر این فرض استوار است که مورخان می‌توانند نسبت به هر دوره تاریخی، بدون جانبداری، به نگارش بپردازند. (برسler، ۱۳۸۹: ۲۴۳)

بر این مبنا، مورخ در نوشتار تاریخی خود هیچ‌گونه مداخله‌ای ندارد و بدون تأثیر از عقاید، نگرش‌ها و سلیقه‌های شخصی، آن‌چه را که به‌طور عینی رخ داده در قالب الگویی زمان‌مند و علی-معلولی به خواننده عرضه می‌کند. در این شیوه، تاریخ صرفاً پس‌زمینه‌ای برای ادبیات تلقی می‌شود: «... پس‌زمینه تاریخی متن فقط از اهمیت ثانویه برخوردار است، چراکه این متن، به‌عنوان موضوعی زیباشناسانه، بازتاب‌دهنده تاریخ دوران خود است.» (همان: ۱۴۳) بنابراین در این دیدگاه، متن تاریخی خودبنیاد است و ارزش آن از درون خودش ناشی می‌شود، نه از بسترهای فکری نویسنده یا شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی که در آن شکل گرفته است.

با ورود به قرن بیستم میلادی، ساختارگرایی و پس‌اساختارگرایی پدیدار شدند. چنان‌که فوکو (۱۹۸۴-۱۹۲۶) اشاره می‌کند، ساختارگرایی جهان را به‌گونه‌ای به آگاهی عرضه می‌کند که گویی برای خواندن انسان طراحی شده است. (مکاریک، ۱۳۸۵: ۷۸) پس‌اساختارگرایی نیز به بررسی روابط درونی‌ای می‌پردازد که زبان و دیگر نظام‌های نمادین یا گفتمانی را شکل می‌دهند. (همان: ۱۷۳) ظهور این دو نظریه، شیوه خوانش متون را دگرگون ساخت و در پی

آن، نگرش‌ها نسبت به تاریخ و تاریخ‌نگاری نیز تغییر یافت. این دگرگونی در نهایت به پیدایش تاریخ‌گرایی نوین در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ انجامید؛ جریانی که «متأثر از مطالعات جامعه‌شناسی و فرهنگی» است. (برسler، ۱۳۸۹: ۲۴۵)

تاریخ‌گرایی نوین ریشه در اندیشه‌اندیشمندانی همچون کلیفورد گیرتز دارد که خود این نگرش را از کلود لوی‌استروس، مردم‌شناس سرشناس، وام گرفته بود. (صهبا، ۱۳۹۰ الف: ۶۴) برخلاف دیدگاه پیشین، در این نظریه، تاریخ نه پس‌زمینه ادبیات، بلکه هم‌تراز و برابر با آن دانسته می‌شود. چنان‌که در تعریف لوئیس مونتروس، منتقد آمریکایی آمده است: تاریخ‌گرایی نوین بر پایه پیوندی ترکیبی است که آن را «متن‌مند شدن تاریخ و تاریخی شدن متن» می‌نامد. «این برابری ارزش، نخستین تمایز تاریخ‌گرایی نوین با تاریخ‌گرایی قدیم محسوب می‌شود.»

دیگر تفاوت آن است که تاریخ‌گرایی نوین، مفهوم «عینیت‌گرایی» را که در تاریخ‌گرایی قدیم مطرح بود، به چالش می‌کشد. منظور از عینیت‌گرایی، بازتاب بی‌طرفانه واقعیات عینی و غیرقابل‌خدا در متن تاریخی است. در مقابل، تاریخ‌گرایی نوین بر آن است که «تمامی تاریخ، واجد ماهیتی ذهنی است، چرا که توسط افرادی نگاشته می‌شود که تفسیر آن‌ها از تاریخ، تحت‌تأثیر جانب‌داری‌های شخصی‌شان قرار دارد.» (برسler، ۱۳۸۹: ۲۴۴) از این رو متن تاریخی پیش از آن‌که بازنمایی عینی تاریخ باشد، نوعی روایت یا داستان‌پردازی است که نویسنده در آن، اگرچه رویدادها و شخصیت‌ها را خلق نمی‌کند، اما آن‌ها را در ذهن خود بازسازی و بازآفرینی می‌کند. بر همین اساس، تاریخ‌گرایی نوین از این فرض آغاز می‌کند که «تاریخ، داستانی است که هر فرهنگ درباره گذشته‌اش بازمی‌گوید و نه مجموعه‌ای از واقعیات اثبات‌پذیر.» (کلیگز، ۱۳۸۸: ۱۶۹) در واقع «گذشته هرگز به‌صورت ناب در دسترس ما نیست و آن‌چه در اختیار ما قرار دارد، همواره بازنمایی‌هایی از آن است.» (صهبا، ۱۳۹۰ الف: ۵۲)

پل ریکور، فیلسوف برجسته فرانسوی نیز بر این باور است که «تاریخ بسیار بیش از آن‌که پوزیتیویست‌ها باور دارند داستانی است: تاریخ هرگز بازسازی ناب رویدادها نیست، بلکه حتی در بهترین حالت، چیزی جز یک بازسازی خیالی نیست که بر رویدادی نیافتنی مبتنی است.» (ریکور، ۱۳۹۰: ۶۰) از این‌رو، تاریخ‌گرایی نوین میان دو مفهوم «تاریخ» و «تاریخ‌نگاری» تمایز قائل می‌شود و بدین ترتیب، تاریخ را در دو معنا بررسی می‌کند: «اول مجموعه‌ای از رویدادهای گذشته که آن‌ها را تاریخی می‌نامیم... دوم بازگویی یا بازنویسی رویداد یا مجموعه‌ای از حوادث که تاریخ خوانده می‌شود...» (احمدی، ۱۳۹۱: ۹) تاریخ، در معنای دوم، همان روایت تاریخی

است که نویسنده با گزینش وقایعی مطابق با تمایلات خود یا طبقه حاکم و بر مبنای داده‌های ذهنی آن را روایت می‌کند.

از سوی دیگر، تاریخ‌نگار در روایت تاریخی خود ناگزیر از به‌کارگیری زبان است؛ ابزاری که به دلایل متعدد از بازتاب عینی واقعیت ناتوان است. به‌بیان دیگر «تاریخ‌نگاران یافته‌های پژوهشی خود را از طریق زبان بیان می‌کنند و مشخص نیست تا چه حد تابع شیوه‌های بیان عصر خود، استعاره‌های رایج و محدودیت‌های واژگانی، دستوری و نحوی بوده‌اند.» (احمدی، ۱۳۹۱: ۱۷)

### ۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

ساختار روایی، روایت یا نقلی است که در آن داستانی را بازگو می‌کنند. (احمدی، ۱۴۰۱: ۵۱) هر داستان از پیوند استوار بین دو عنصر رویه یا سطح و ساختار تشکیل شده و ارزش هر داستان در زیبایی نهفته در آن است و شناخت ساختار روایی آثار یکی از مهم‌ترین نکته‌ها در پژوهش‌های ادبی است. (سلیمان‌پور، ۱۴۰۱: ۲۳۹) متن‌های تاریخ‌نگارانه کلاسیک، همچون نفثه‌المصدر، غالباً به‌عنوان بازنمایی عینی رویدادها تلقی می‌شوند. با این حال بررسی زبان‌شناختی این متون، به‌ویژه از منظر کارکرد گذرناها (shifters) نشان می‌دهد که ساختار روایی و جایگاه مؤلف در متن نقشی فراتر از انتقال بی‌طرفانه وقایع دارد. گذرناها به‌عنوان عناصر زبان‌شناختی وابسته به موقعیت، می‌توانند ردپای مؤلف، دیدگاه ذهنی او و نیز تغییرات لحن و روایت را عیان سازند. این پژوهش بر آن است تا نشان دهد چگونه گذرناها در نفثه‌المصدر نه‌تنها سازوکار روایت را شکل می‌دهند، بلکه مؤلف را نیز به‌مثابه عنصری فعال و حضوری در روایت تاریخی تثبیت می‌کنند. گذرناها در نفثه‌المصدر چه نقش‌هایی در ساختار روایی ایفا می‌کنند و استفاده از گذرناها چگونه جایگاه مؤلف را در متن تاریخی تقویت یا بازنمایی می‌کند؟ سوالات بعدی که در این پژوهش به آنها پاسخ داده خواهد شد این است که چه انواعی از گذرناها در این متن قابل شناسایی است و چگونه به تغییر زاویه دید یا زمان و مکان در روایت کمک می‌کنند و آیا کارکرد گذرناها در نفثه‌المصدر با ویژگی‌های متون روایی مدرن هم‌خوانی دارد یا ساختار خاصی را ارائه می‌دهد و چه رابطه‌ای میان گذرناها و لحن، سبک یا نگرش ایدئولوژیک مؤلف در روایت وقایع تاریخی برقرار است؟

## ۲-۱. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

با رشد مطالعات زبان‌شناختی و روایت‌شناسی در متون تاریخی، نیاز به بازخوانی انتقادی آثار کلاسیک فارسی بیش از پیش احساس می‌شود؛ زیرا این متون برخلاف تصور رایج از عینیت تاریخی، واجد لایه‌هایی از ذهنیت، ارزیابی و جهت‌گیری مؤلف‌اند. نفته‌المصدور نمونه‌ای برجسته از متنی است که در آن عناصر زبانی چون گذرناها نقش مهمی در جهت‌دهی به روایت و بازنمایی حضور مؤلف ایفا می‌کنند. این آثار از نظر نوع، حجم، ساختار روایی و عناصر سبک‌شناختی و مکتب‌شناختی با یکدیگر تفاوت‌هایی داشته (سام‌خانی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۹۴) و در ساختار روایی تقابل‌های موجود در روایت‌ها پایه و اساس روایت و جنبه بنیادین دارند. (نوروزعلی، مسیح، ۱۴۰۲: ۲۲) این پژوهش با هدف تحلیل نحوه کارکرد گذرناها در این متن، می‌کوشد پیوند میان زبان، روایت و جایگاه مؤلف را نشان دهد و از این رهگذر، به فهمی دقیق‌تر از سازوکارهای زبانی در متون تاریخی فارسی دست یابد.

## ۳-۱. پیشینه پژوهش

مفهوم گذرنا نخستین بار توسط رومن یاکوبسن مطرح شد و سپس در آثار زبان‌شناسانی چون بنونیست، فلودرنیگ و دیگران بسط یافت. این مفهوم به‌ویژه در مطالعات روایت‌شناسی و تحلیل گفتمان برای فهم رابطه بین زبان، زمان، مکان و جایگاه گوینده اهمیت یافته است. در پژوهش‌های فارسی، تمرکز اصلی عمدتاً بر بررسی ضمائر و زمان افعال در متون روایی و ادبی بوده است. از جمله پژوهش‌های نزدیک به موضوع حاضر، می‌توان به کار مهدی قاسم‌زاده اشاره کرد که در آن، نقش گذرناها در تاریخ جهانگشای جوینی بررسی شده و نشان داده شده است که این عناصر زبانی چگونه در بازنمایی موضع راوی و برجسته‌سازی صدا و هویت مؤلف مؤثرند. با این حال تاکنون مطالعه گذرناها در نفته‌المصدور با رویکردی روایت‌شناختی و زبان‌شناختی انتقادی کمتر انجام شده است و پژوهش حاضر در پی پرکردن این خلأ است.

## ۲. گذرناها و ساختار روایی در نفته‌المصدور

### ۲-۱. گذرنا

تاریخ‌نگار، صرفاً راوی آن چیزی است که مشاهده کرده یا شنیده است و سپس آن را با استفاده از چارچوب‌های فکری خود یا مطابق خواست هیئت حاکمه و یا به دلایل دیگری به صورت «امر ذهنی‌شده» به نگارش درمی‌آورد نه آن که بازتابی از یک «امر عینی» و دارای وجود خارجی باشد، البته باید توجه داشت که این امر ذهنی، بی‌زمینه واقعی نیست. در این میان نویسندگان می‌کوشند تا در فرایند دریافت تا بازآفرینی وقایع، حضور خود را در متن پنهان سازد

تا اثرش به واقعیت نزدیک‌تر به نظر آید. چنان‌که گفته شده است: «نویسنده با حذف منظم هرگونه اشاره مستقیم به مؤلف از متن، خود را از گفتار کنار می‌کشد؛ گویی این تاریخ است که به‌تنهایی سخن می‌گوید. این روش شیوه‌ای رایج در میان مورخان است، زیرا با سبک به‌اصطلاح عینی نوشتار تاریخی سازگاری دارد؛ سبکی که در آن مورخ هیچ‌گاه مستقیماً ظاهر نمی‌شود.» (بارت، ۱۳۹۰: ۸۷)

رولان بارت، منتقد نامدار فرانسوی، این تصور را که گویی تاریخ به‌طور مستقل از زبان و ذهن مورخ سخن می‌گوید، «توهم ارجاعی می‌نامد. با این حال از آن‌جا که ابزار اصلی تاریخ‌نگار، زبان است، ناگزیر گاهی عناصر زبانی‌ای را به‌کار می‌برد که به‌نوعی حضور او را در متن آشکار می‌سازند؛ عناصری که باعث می‌شوند نقش مؤلف در فرآیند روایت، بیش از پیش نمایان شود و در نتیجه، عینی‌بودن متن زیر سؤال رود. رومن یاکوبسن، زبان‌شناس روسی، این‌گونه عناصر را نشانه‌هایی از گرایش به «شیوه خودارجاعی و گاه نشانه عبور از آن می‌داند. او این عناصر را گذرنا می‌نامد و دو نوع معیار برای آن قائل است. (بارت، ۱۳۹۰: ۸۴-۸۷)

در این مقاله، نویسندگان با تحلیل گذرناها در کتاب *نفثه‌المصدر* و ارائه شواهدی برای هر یک از جنبه‌های مختلف این عناصر، حضور و مداخله نویسنده را در متن بررسی کرده‌اند تا از این رهگذر، داستانی بودن متن و نبود عینیت در آن را اثبات کنند. دلیل انتخاب *نفثه‌المصدر*، اهمیت ویژه این اثر در بازتاب بخشی از تاریخ ایران در دوران حمله مغول است. تاکنون مقالات متعددی با موضوع تحلیل زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی متون تاریخی منتشر شده‌اند؛ اما جستجوهای نگارنده در خصوص کاربرد گذرناها در این زمینه نتیجه‌ای دربر نداشته و در این حوزه خاص، مقاله‌ای یافت نشد.

## ۲-۱-۱. گذرناهای معیار

رومن یاکوبسن بر این باور است که گذرناها ابزارهایی زبانی هستند که از طریق آن‌ها، تاریخ‌نگار حضور خود را در روایت تاریخی تثبیت می‌کند؛ به‌عبارتی با دگرگون‌سازی شیوه بیان، راوی در روند روایت مداخله می‌نماید. اصطلاح گذرنا نخستین‌بار توسط اتو ژسپرسن در سال ۱۹۲۳ مطرح شد و یاکوبسن در مقاله مشهور خود با عنوان *گذرناها*، مقوله‌های گفتاری و فعل روسی این مفهوم را گسترش داد. این اصطلاح به‌ویژه در مطالعات ادبی و تحلیل گفتارهای روایی با استقبال گسترده‌ای روبه‌رو شد (همان: ۱۹۳)

دیدگاه یاکوبسن درباره گذرناها تا حد زیادی با نتایجی که بنونیست درباره عملکرد ضمائر شخصی ارائه کرده بود هم‌خوانی دارد. در همین راستا، ژسپرسن نیز در طبقه‌بندی خود از این عناصر، «ضمایر اول و دوم شخص را به‌عنوان نمونه‌های بارز گذرناها معرفی کرده بود

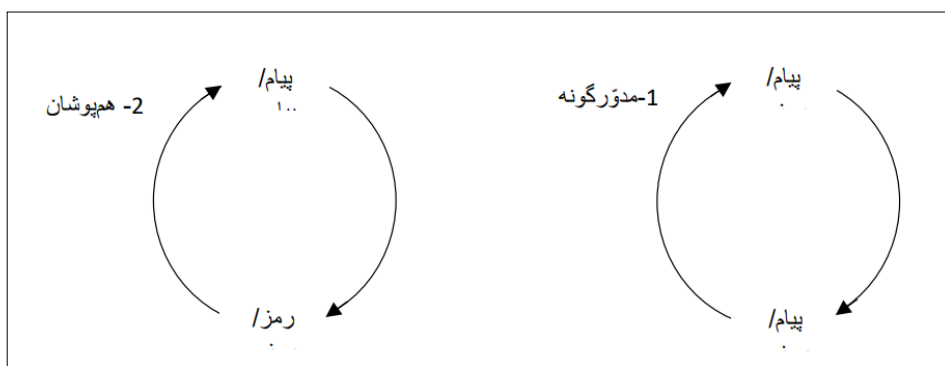
(Jespersen، ۱۹۲۴: ۲۹۲-۲۹۹) او در اثر دیگری نیز با بهره‌گیری از همین اصطلاح به بررسی تغییر زاویه دید ناشی از گذار از گفتار مستقیم به غیرمستقیم (آزاد) پرداخت. این برداشت روشن و قابل فهم از «گذرنامه» به مرور جایگاهی رایج در مباحث زبانی یافت. (۱۹۹۱: ۱۹۳) Fludernic در تفسیر دوم، گذرنامه‌ی صرفاً در سطح رابطه گوینده و شنونده باقی نمی‌ماند، بلکه شامل تغییر جایگاه آن‌ها نسبت به زاویه دید روایت نیز می‌شود. (همان: ۱۹۳) به بیان دیگر، تاریخ‌نگار ممکن است در موضعی فراتر از متن، به‌عنوان ناظر روایت‌گر عمل کند یا در شرایطی دیگر، خود درون روایت قرار گیرد و در مقام مخاطب یا شخصیت، درگیر متن شود. این جابه‌جایی بین دیدگاه‌های اول شخص و سوم شخص معمولاً در ساخت فعل‌ها نمود پیدا می‌کند.

در چارچوب تحلیل زبان‌شناختی، متن از اجزایی چون فرستنده، پیام، رمز، مخاطب و موضوع تشکیل شده است. زبان‌شناسان با تمرکز بر رابطه میان پیام و رمز، چهار گونه رابطه دوگانه (duplex types) را مطرح کرده‌اند:

روابط بازگشتی درونی: پیام به پیام (m/m) و رمز به رمز (c/c)

روابط متقاطع: پیام به رمز (m/c) و رمز به پیام (c/m)

در نوع چهار (c/m) که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زبان شامل طبقه خاصی از واحدهای نحوی می‌شود که ژسپرسن (۱۹۲۲) آن‌ها را گذرنامه نامیده است. ویژگی بنیادین این عناصر آن است که معنای آن‌ها تنها با ارجاع به پیام اصلی قابل فهم است. (همان: ۱۹۷)



شکل ۱. نمودار رابطه میان پیام و رمز.... (منبع: ۱۹۹۱: Fludernic)

یاکوبسن «در تبیین نظریه خود درباره گذرنامه‌ها، این مفهوم را در چارچوبی مبتنی بر موقعیت ارتباطی تعریف می‌کند؛ چارچوبی که بر تعامل میان پیام و رمزهای درون‌متنی آن استوار است.» (Fludernic، ۱۹۹۱: ۱۹۳) به‌زعم او، «در یک گذرنامه، رمز به پیام بازمی‌گردد، زیرا

معنای آن - مانند ضمیر من - تنها زمانی شکل می‌گیرد که بدانیم چه کسی آن را بیان می‌کند یا گوینده پیام کیست.» (همان: ۱۹۷) در همین چارچوب، یاکوبسن مقوله‌های زبان را به دو گروه کلی تقسیم می‌کند: گذرناها و عناصر غیرگذرنا.

گروه نخست شامل عناصری است که ارجاع آن‌ها به یک منشأ مشخص - خواه در بافت گفتاری یا در ترکیب واژگانی متن - وابسته است.

در میان این مقوله‌های دستوری که ویژگی گذرنا می‌دارند، چهار دسته برجسته‌تراند:

الف. زمان فعل (tense) که جایگاه کنش را در زنجیره زمانی مشخص می‌کند.

ب. وجه فعل (mode) که نگرش گوینده نسبت به رابطه بین کنش و کنش‌گر یا هدف را بازتاب می‌دهد.

پ. دلالت‌گرها یا استنادی‌ها (evidentials) که به کنش‌های گزارش شده یا باورهای مربوط به رویدادها ارجاع دارند و در زبان انگلیسی معمولاً با ساختارهایی مانند «گفته شده است که...» یا «بر اساس گزارش‌ها...» بیان می‌شوند.

د. مقوله شخص (person) به‌ویژه در چارچوب تحلیل بنونیست از ضمائر اول و دوم شخص، که ناظر به راوی و مخاطب است. (همان: ۱۹۸)

در یک جمع‌بندی، می‌توان گذرناها را ابزارهایی دانست که عمدتاً در قالب ضمائر شخصی یا مقوله‌های نحوی/ فعلی نمود می‌یابند و در متن‌های روایی، امکان جابه‌جایی میان گوینده و منبع روایت را فراهم می‌سازند. نقش کلیدی آن‌ها در تحلیل متون تاریخی در همین ظرفیت است: یعنی لحظاتی که گذرناها ساختار رایج روایت را برهم می‌زنند و زاویه دید روایت را میان راوی و منبع روایت تغییر می‌دهند.

## ۲-۱-۱- انواع گذرنا می‌عبار تاریخی

یاکوبسن گفتار تاریخی را دارای دو نوع گذرنا می‌عبار می‌داند:

### الف. مقوله استنادی

نخستین دسته از گذرناها با شیوه‌ای از روایت مرتبطاند که می‌توان آن را «شیوه ناظری»<sup>۱</sup> نام نهاد. این سبک روایی با مقوله‌ای که یاکوبسن در چارچوب زبان‌شناسی «مقوله استنادی»<sup>۲</sup> می‌نامد، مطابقت دارد. مقوله یادشده سه مؤلفه بنیادین را دربرمی‌گیرد: نخست، پیام یا همان رویدادی که روایت می‌شود؛ دوم، رمز یا رمزگان گفتار که به سهم راوی در فرآیند روایت

<sup>۱</sup> monitorial mode

<sup>۲</sup> evidential category

اشاره دارد و سوم، پیامی دربارهٔ همین رمزگان، یعنی ارزیابی و موضع‌گیری مؤلف نسبت به منابع و مآخذی که از آن‌ها بهره برده است. از این‌رو، این مقوله کلیهٔ ارجاع‌های مستقیم به منابع، نقل قول‌ها از شاهدان رویداد و به‌ویژه اشاره‌های صریح به روایت‌هایی از همان رویداد در متنی دیگر را شامل می‌شود. (بارت، ۱۳۹۰: ۸۴)

در نفته‌المصدر نیز می‌توان نمودهای متنوعی از این نوع گذرنامه را مشاهده کرد که راوی به واسطهٔ آن، موقعیت خود را در نسبت با منابع، وقایع و دیگر روایت‌ها تثبیت می‌کند و هم‌زمان با ارجاع به مآخذ، فاصلهٔ میان خود و روایت را تبیین یا تقلیل می‌دهد.

### ب. نشان‌گاه‌های تغییر گفتار

دومین نوع از گذرنامه‌ها، مجموعه‌ای از شگردها و نشانه‌هایی را دربرمی‌گیرد که نویسنده از طریق آن‌ها روایت را موقتا ترک کرده یا مجدداً به جریان اصلی آن بازمی‌گردد. این دسته از عناصر، همان نشان‌گرهای ساختاری‌ای هستند که به تنظیم و هدایت روند گفتار یاری می‌رسانند. (همان: ۸۵) در واقع مورخ با بهره‌گیری از این گذرنامه‌ها، به متن تاریخی انسجام می‌بخشد و روند زمانی حوادث را در دل روایت سامان می‌دهد. چنان‌که تأکید شده است، روایت تاریخی ذاتاً واجد پیوستگی درونی و ارتباط مستقیم میان اجزای پراکندهٔ خود نیست؛ بلکه این پاره‌روایت‌ها در گذر زمان به تدریج انباشته می‌شوند و این مورخ است که همچون سازمان‌دهنده‌ای ساختار آن‌ها را بازسازی و هماهنگ می‌کند. (صهبا، ۱۳۹۰ الف: ۵۷)

کارکرد این شیوه در روایت تاریخی، عمدتاً در تغییر مسیر یا موضوع سخن پدیدار می‌شود و به شکل‌هایی چون توقف‌های ساختاری، بازگشت به بخش‌های پیشین روایت با عباراتی مانند «در ذکر این احوال گفته بودیم که...» آغاز مجدد گفتار، نتیجه‌گیری با جملاتی از قبیل «آنچه باز نمودیم در این باب کفایت باشد و زیادت از این نگوئیم» و نیز یادآوری و تذکار نمود می‌یابد. (بارت، ۱۳۹۰: ۸۵) این شگردها نه‌تنها موجب پیوستگی متن می‌شوند، بلکه حضور و جهت‌دهی راوی در طول روایت را نیز برجسته می‌سازند.

## ۲-۲. انواع گذرنامه در متن نفته‌المصدر

### ۲-۲-۱. مقوله‌های استنادی در نفته‌المصدر

#### ۲-۲-۱-۱. استفاده از منابع کتبی

نسوی در هیچ‌کجای نوشتهٔ خود مستقیم از منابع مکتوب استفاده شده سخن نمی‌گوید، اما در میان منابع استفاده شده در عبارات کتاب، از تاریخ یمینی، کلیله و دمنه، سندباد نامه، تاریخ و صاف، تاریخ جهانگشای، عیون الاخبار، معجم الادبا، دیوان سید حسن غزنوی، التوسل

الی الترسل، دیوان اثیرالدین اخسیکتی، دیوان کمیت بن زید الاسدی، دیوان ابوالعلائی معری، کتاب ثمار القلوب ثعالبی، دیوان ابوفراس الحمدانی، تفسیر ابوالفتوح رازی، دیوان ارزقی هروی، دیوان انوری، دیوان ظهیرالدین فاریابی، البصائر و الذخائر ابوحیان توحیدی، صحیح البخاری، دیوان امرءالقیس، شرح اللمعات السبع زوزنی، دیوان ابوالمظفر ابیوردی، دیوان الممتنبی، الصناعتین ابوهلال عسکری، راحة‌الصدر راوندی، دیوان اوس بن حجرین عتاب، تمهیدات عین‌الفضات، دیوان بحتری، دیوان سنایی، دیوان ابوالفضل عبیدالله المیکالی، دیوان ثابت بن جابرین سفیان، مصنفات افضل‌الدین کاشانی، دیوان ابی تمام و تعدادی دیگر استفاده کرده است.

نکته قابل تأمل، استفاده فراوان نویسنده از منابع مذکور بدون اشاره و یا نام بردن است و این کاربرد صرفاً برای تأثیرگذاری و بیان حالات روحی متأثر از حوادث مشروحه است و ایشان نگاه تاریخ‌گونه و یا استناد تاریخی به منابع نداشته است. به عبارت دیگر، اطلاعات آمده در نفثه‌المصدور مستند نیست. در واقع از آنجا که زیدری خود شاهد حوادث اشاره شده در متن است، در این کتاب استناد به منابع چه کتبی و چه شفاهی وجود ندارد. عبارات زیر کاملاً مشخص می‌کند که او حوادثی را که به چشم خود دیده بیان کرده است:

«سر از بالین برداشتم، ملاعین دوزخی را «و وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ» به حوالی خرگاه پادشاهی محیط یافتم.» (نسوی، ۱۳۸۹: ۵۲)

او در عبارت زیر بر دیدن وقایع به چشم خویش تأکید می‌کند:

«به‌آمد رسیدم و به‌چشم خویش برهان «سَأُورِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ» مُعَايَنَةً دِيدًا.» (همان: ۶۸)

نسوی این کتاب را برای مخاطبی خاص نوشته و جای جای کتاب او را مورد خطاب قرار می‌دهد و اخباری را که می‌داند او شنیده بازگو نمی‌کند و از آن می‌گذرد. مخاطب او مردی است به نام سعدالدین، یکی از اعیان خراسان. قزوینی این مرد را به احتمال زیاد سعدالدین جعفر بن محمد، پسر عم زیدری می‌داند. (همان)

«و همانا بعضی از آن به سمع مبارک رسیده باشد و شمه آن بیش از آن است که به طوامیر

شرح‌پذیر شود.» (همان: ۱۳)

## ۲-۱-۲-۲. ذکر منبع شفاهی

گاه منبع خبر نه یک نوشته، بلکه شخص یا اشخاص است، زیدری نسوی در هیچ کجای کتاب خود از شخص معینی نقل قول نکرده است، تنها یک بار در احوال گنجه می‌گوید:

«از درگاه پادشاه که سرچشمهٔ امانی و منبع انواع کامرانی است، به ضرورت بازمانده، تا آنگاه که مخایل ادبار احوال گنجه لایح گشت و دلایل خسار و بوار را از قول ایشان واضح شد.» (همان: ۲۳)

### ۲-۲-۱-۳. دلالت‌گرهای استنادی

گاه این منبع یا منابع خبری مشخص نیست و مورخ از عباراتی چون «آورده‌اند که ...، چنین می‌گویند...، روایت کرده‌اند که» و امثال این‌ها استفاده می‌کند. چنان‌که پیش از این آمد یاکوبسن این عبارات را دلالت‌گر (استنادی) می‌خواند و آن‌ها را گزارشی از رویداد یا عقاید مربوط به آن می‌داند. از این نوع گذرنامه در هیچ کجای نوشته زیدری نسوی یافت نشد.

### ۲-۲-۱-۴. ارجاع خواننده به منبع

از این نوع گذرنامه در نفثه‌المصدر نسوی وجود دارد، اما همانطور که پیش از این بیان شد، نویسنده با وجود استفاده از منابع بسیار جهت تأثیرگذاری و اقناع مخاطب خود، کوچک‌ترین اشارهٔ مستقیم به آثار نمی‌کند. استفاده بیش از اندازه او به نظر می‌رسد صرفاً به دلیل در حافظه داشتن منابع مکتوب پیشین بوده است و هیچ کجای نوشته استناد تاریخی به آثار ندارد، او صرفاً به اقتضای حالات و گاه برای اندرز از منابع استفاده می‌کند درحالی که در دیگر کتب تاریخی مانند تاریخ جهانگشای جوینی نویسنده مستقیم به کتابی دیگر ارجاع می‌دهد: «نسبت او به ایلک و بغران خان می‌کنند که خانان ماورالنهر بوده‌اند و ذکر خروج و استیلای ایشان در یمینی قطبی مثبت است.» (جوینی، ۱۳۷۰: ۳۵۵) که منظور از یمینی، تاریخ یمینی است.

### ۲-۲-۱-۵. ایستایی

ایستادن در فرهنگ‌های فارسی به معنای درنگ کردن، نشستن، توقف کردن و ثبات ورزیدن آمده است. (معین، ۱۳۸۶، ذیل: ایستادن) منظور نگارنده از ایستایی، استفاده از عباراتی چون «همان‌گونه که پیش از این گفته‌آمد» است که به نوعی توقف در سخن گفتن محسوب می‌شود. در این گونه موارد، مورخ جریان روایت یک رویداد را متوقف می‌کند و خواننده را به قسمت دیگری از روایت خود که پیش از این آمده، ارجاع می‌دهد. این کار دال بر نازماند بودن تاریخ و تنظیم و توالی آن توسط مورخ است که منجر به این می‌شود که به دلیل همین نازماندگی روایت تاریخی، بین آن‌ها تداخل پیش آید و لذا مورخ مجبور است برای رفع این تداخل‌ها و مزاحمت‌ها با به کار بردن ارجاعاتی مانند این عبارت، از رویداد اصلی که در حال

روایت آن است، دور نشود. مثال: «با سرقصه‌ی خویش رویم که در این غصه جان‌گداز زین پس من و ناله‌های شب‌های دراز.» (نسوی، ۱۳۸۹: ۵۹)

نفثه‌المصدور متنی کوتاه هست و انتظار می‌رود ایستایی در آن بسامد بالایی نداشته باشد. هرچند با این حجم اندک تعداد ایستایی نیز زیاد می‌نماید.

خود او در جایی اشاره می‌کند که: «هیهات<sup>(ع)</sup> فی قِصتی طولٌ و أنتَ مَلولٌ» (همان: ۱۰۸) و به این ترتیب از طولانی کردن کتاب خود صرف‌نظر می‌کند.

او در برخی موارد نیازی به بازگویی اخباری را که به گوش مخاطبش رسیده نمی‌بیند؛ زیرا همانطور که پیشتر گفته شد «مخاطب او مردی از اعیان بوده و عنوان‌هایی که نسوی برای او انتخاب می‌کند مانند «صدرالمعظم» و «اختیارالملوک و السلاطین» نشان از همین جایگاه دارد. (سجادی، ۱۳۹۵: ۲۴) بنابراین این فرد خود در جریان بسیاری از امور بوده است و به همین دلیل نیازی به بازگویی نیست.

«چون از الموت چنانکه استماع فرموده است با قزوین اتفاق معاودت افتاد...» (نسوی، ۱۳۸۹: ۹)

## ۲-۲-۱-۶. از سرگیری

کاربرد عباراتی مانند «به روایت خویش بازگردیم و ذکر آن ماجراها که رفت» مصداقی است از آن‌چه در این‌جا از آن با عنوان «از سرگیری» یاد می‌شود.

نویسنده بارها در این کتاب روایت خود را از سر گرفته است. دلیل این امر بسامد بالای جملات معترضه‌ای است که ذهن مخاطب را از متن اصلی دور می‌کند. در این کتاب وجود جمله‌های معترضه بسیار است که گاه کلام را ناهموار و فهم عبارت را بر خواننده ناآشنا به شیوه نویسنده دشوار می‌سازد به طوری که برای دریافت معنی مجبور به از سرگیری مطالعه جمله می‌شود. (همان، مقدمه یزدگردی، ۱۳)

مَعَ الْقِصَةِ بِطَوْلِهَا، خواسته‌ام که از شکایت بخت افتان و خیزان... فصلی چند بنویسم» (همان: ۴)

«بیا تا بسر نفثه‌المصدور خویش بازشویم که این مصیبت نه از آن قبیل است که به‌بکاء و عویل در مدت طویل حق آن توان گزارد. شرح حال تن مهجور و دل رنجور با سرگیری که این حسرت نه از آن جمله است که بزاری و نوحه‌گری داد آن توان داد.» (همان: ۴۸)

در این مورد باید به نویسنده حق داد چرا که حوادث روزگاری را ثبت می‌کند که «توده مردم گاه آماج حمله دشمن‌اند، گاه گرفتار تاراج سلطان. از این به آن می‌گریزند. گاه با

چنگیزیان می‌ستیزند و گاه خون خوارزمیان می‌ریزند.» (سجادی، ۱۳۹۵: ۲۶) او نمی‌خواهد رنجی که دیده را با بازگو کردن تکرار کند.

«و بالجمله از مدت مفارقت تا امروز، چهار سال و چیزی است که دیده بر راه مانده است» (نسوی، ۱۳۸۹: ۱۰)

«با سر قصه‌ خوش رویم که در این غصه‌ جانگداز زین پس من و ناله‌های شبهای دراز» (همان: ۵۱)

#### ۲-۲-۱-۷. روایت یک رویداد فرعی

نسوی در کتاب کم‌حجم خود چندان مجالی برای آوردن حوادث فرعی پیدا نمی‌کند. از معدود مواردی که به حادثه‌ای فرعی اشاره می‌کند وصف کارهایی است که علی عراقی انجام داده است. او در باب تفویض منصب استیفا به جمال علی عراقی عبارات زیر را می‌آورد (همان: تعلیقات یزدگردی، ۲۷۷) این اتفاق حادثه‌ای فرعی است که در بین حادثه‌ اصلی ذکر می‌شود. «اکنون که در ایراد این قصه‌ پرغصه شروع رفت، از تعریف آن ذات شریف صفات از دو سه وصف چاره نیست: آن صدر که از کون خر برون جست، و بر اسب نشست... در عراق بسی پرده‌دری ورزیده، تا بنه‌اوند کارش بالا گرفته...» (همان: ۷۶)

#### ۲-۲-۱-۸. آوردن سخنی حکمت‌آمیز یا موعظه

این‌گونه سخنان توسط نویسندگان و شاعران بسیاری در شعر و نثر استفاده می‌شود و سبک معمول ادب فارسی است؛ همان که فراتاریخ حکمی و اخلاقی نام دارد و «... چنین اقتضا می‌کرده که نویسندگان و گویندگان علاوه بر جنبه‌های زیبایی‌شناختی که از آثار خود نصیب خوانندگان می‌کرده‌اند آن‌ها را از نکته‌های حکمی و اخلاقی نیز بهره‌مند کنند.» (صهبا، ۱۳۹۰: ۷۰) چون این حکمت‌ها و مواعظ، روند روایت را متوقف می‌کنند، راوی مجبور است برای بازگشت به روایت از عبارت‌های گذرنامه‌ی چون «فی‌الجمله و القصه» استفاده کند یا بدون ذکر این عبارت‌ها، روایت را از سر بگیرد.

گاه زیدری نسوی کار روایت را به کلی رها می‌کند و بسان واعظی بر منبر وعظ می‌نشیند و با تبدیل وجه فعل از اخباری به امری، مخاطب را هدف مواعظ خود قرار می‌دهد.

زیدری نسوی همان اندازه که قصه‌گو است، اندرزگو نیز هست. او در جای جای کتاب به اندرز دادن مشغول می‌شود و این به غیر از مواردی است که به ذکر امثال و حکم و آیات و احادیث می‌پردازد.

«از ارتفاع خرمن سپهر برخوردار می‌شوی که ناپایدار است. از عین مُزیف مهر کیسه برمدوز که جوزایی کم‌عیار است. کوهی تند فلک را هیچ راضی بر وفق مرام رام نکرده است... (نسوی، ۱۳۸۹: ۴۹)

«مادامی که در مستقبل شر متصور است، اعتماد اصلی از چه دست دهد؟» (همان: ۲۹)

## ۲-۱-۲-۹. توصیف

توصیف یکی از نشانه‌های نثر فنی است. نثری که در آن «جمال اسلوب بیش از کمال معنی در نظر است.» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۴۹) توصیف در نفثه‌المصدر بسامد بالایی دارد و این مربوط به سبک آن است. از نمونه‌های آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«پنجاه طُلب از أَطلاب ملاعین تاتار، کَأَنها آرکان يَذْبُلُ أَوْ هِضابُ شَمام، مانند سحاب که لواقح لواحق، آن را به سوابق دررساند یا سیلاب که تواتر امداد صواعق، آن را از شواحق سوی هامون راند، لیکن سحابی، حشو آن عذاب و میغی، رش آن تیغو غیثی، قَطَر آن عیث و غیمی رشح آن ضیم و ابری، حمل آن کبر بر قصد لشکر بر حدود ارمن گذشتند...» (نسوی، ۱۳۸۹: ۳۲)

گاه این توصیف، مربوط به یک شخص است. آن چه مهم است این است که این توصیف‌ها در جریان روایت تأثیری ندارد، اما در القای احساس به خواننده و همچنین در شناخت شخصیتی بسیار مؤثر است. برای مثال زیدری در توصیف وزیر خوارزمشاه چنین می‌گوید: «هر خباز که دبیریش فرمود، نانش در انبان نهاده؛ و پیش هر محرر که خریطه‌کشی کرده سرجوال بازداشته،...» (همان: ۷۶)

زیدری نسوی در توصیف شخصیت‌های دیگر هم به اقتضای شناخت و تجربه از این روش استفاده کرده است. بسامد بالای توصیف‌ها این متن را از تاریخ صرف خارج می‌سازد و به ادبیات نزدیک می‌کند و این شیوه نویسندگان نثر فنی است که وصف را بر خبر ترجیح می‌دهند و به دنبال بهانه‌ای هستند تا وصف کنند. (شمیسا، ۱۳۸۷: ۷۷)

«سبک کتاب فنی و مصنوع است، اما نویسنده گاه از هیجان و احساس لبریز می‌شود و نثرش حالت عاطفی و شخصی پیدا می‌کند.» (همو، ۱۳۹۰: ۳۲۶)

## ۲-۱-۲-۱۰. شرح و تفسیر رویداد تاریخی

نویسنده نفثه‌المصدر دلیل حمله مغول و ویرانگری‌های آنان را علاوه بر اینکه غفلت پادشاه می‌داند، در برخی موارد نیز حوادث را به قضا و قدر مرتبط می‌سازد و به این ترتیب تفسیری از رویدادها ارائه می‌دهد. باید توجه داشت این نوع نگرش ناشی از اندیشه اشعری اوست.

باقلانی دربارهٔ اندیشه اشعری می‌گوید «اعمال انسان مخلوق خداوند می‌باشد و انسان در ایجاد آنها هیچ تاثیری ندارد، لیکن در او خلق اختیار کرده و هر چند این اختیار در ایجاد فعل تاثیری ندارد اما در حالات فعلی که از حقیقت خود خارج شود موثر است.» (معروف الحسینی، ۱۹۳: ۱۳۷۱)

«چه صلاح توقع توان کرد از حزام‌زاده‌ای که در نزوان امهات سیرت تیوس پسندیده باشد؟! و در اتیان محارم و أخوات مذهب مجوس گزیده؟!» (نسوی، ۱۳۸۹: ۶۲)

در این مورد نسوی «اشاره به زناشویی به محارم دارد که به شهادت برخی از کتب تاریخ در میان پاره‌ای از پیروان آیین زردشت سابقه داشته است.» (همان: تعلیقات یزدگردی، ۲۴۷) او این کار را از عوامل شکست خوارزمشاهیان در برابر مغول می‌داند و تفسیری بر پایهٔ باور خود ارائه می‌دهد. «در صدر اسلام ازدواج با محارم در میان زردتشتیان امر رایجی بوده است، لهذا این مسئله پیش آمده است که گاهی بعضی از مسلمین بعضی از زردتشتیان را به علت این کار مورد ملامت و دشنام قرار میدادند و آنها را به این سبب زنازاده می‌خواندند.» (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۵۷)

«اما صاحب آمد، ملک مسعود، چه ملک! و چه مسعود! عما قریب بوبال ظلم و فجور، آفتاب دولت او بزوال رسید.» (نسوی، ۱۳۸۹: ۶۷)

«از ابتدای صباح تا انتهای رواح، بصید آهو و خرپط برمی‌نشست و بضرپ نای و بربط غبوق با صبح می‌پیوست بدیدهٔ اعتبار در سرآمد کار می‌نگریستم و در باطن بزاری زار بر زوال ملک و جهان‌داری می‌گریست و می‌گفت: کو آن پادشاهی که از سربازی بگوی بازی نپرداختی؟!...» (همان: ۱۸)

در مورد ذکر شده نسوی گرچه حسرت خود را از آنچه روی داده بیان می‌کند، اما هوسرانی‌های شاه را دلیل شکست او می‌داند. مؤلف تاریخ جهانگشا نیز این واقعه را همین‌گونه تفسیر می‌کند: «در استعداد آلت جنگ جنگ در دف و چنگ زدند، بطون اناث بر متون فحول اختیار کردند.» (جوینی، ۱۳۷۰: ج ۲، ۱۸۶)

خدای کار چو بر بنده‌ای فروبندد      بهر چه دست برد رنج او بیفزاید  
چو ناامید شود کز کسیش ناید هیچ      خدای قدرت والای خویش بنماید  
بدست بنده ز حل و ز عقد چیزی نیست      خدای بندد کارو خدای بگشاید  
(نسوی، ۱۳۸۹: ۹۱)

در این مورد نیز، نسوی رویدادها را مربوط به قضا و قدر می‌داند.

## ۲-۱-۱۱. آیات قرآن و احادیث

کاربرد آیات و احادیث در این کتاب بسیار چشم‌گیر است و این مورد نیز کاملاً مربوط به سبک نثر فنی است.

«بروق غمام بصربای «یکاد البرق یخطف ابصارهم» ببریق حسام‌ربای متبدل شده» (همان: ۱)

احوال محشر و احوال رستاخیز چنان که زبان وحی فرماید: «يَوْمَ يَفِرُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ» عیان دیده شد. (همان: ۴۴)

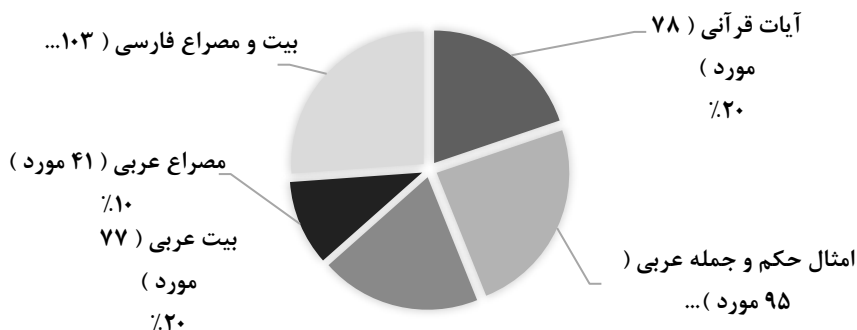
در سبب انشا و ایراد این گونه جمل دو عامل مهم را معتبر می‌توان شمرد، یکی ولع نویسنده در تزیین و تملیح کلام به آوردن آیات و احادیث و امثال و اشعار عربی و فارسی و استشهاد بدان‌ها، به صورت رکن فرعی جمله و حشو و دیگر اصرار وی در مراعات سجع و موازنه و قرینه‌سازی. «شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۴۲)

«عِراضِ اِمَاكِنُ فِرْدَوْسِ اَسَا: «فَاعَا صَفْصَفَا» «كَمْ اَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيْهِ بَطِرَتْ مَعِيْشَتَهَا فِتْلِكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ اِلَّا قَلِيْلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِيْنَ» (نسوی، ۱۳۸۹: ۲۶)

«و این قدر ندانسته که این بنا اساسی است که بر «شَفَا جُرْفٍ هَارٍ» نهاده است و تخمی است که در زمین شوره انداخته» (همان: ۶۰)

## ۲-۱-۱۲. ابیات فارسی و عربی

تمام کتاب نفثه‌المصدور مزین به ابیات فارسی و عربی است. نمونه‌های فراوانی از مصرع‌ها و ابیات شاعران مختلف در متن نفثه‌المصدور آورده شده است، «این سخن مرحوم ذبیح الله صفا که می‌گوید: «نویسنده در نگارش آن به افراط از زبان ادب عربی استفاده کرده است» به هیچ وجه به معنای تصنع و تکلف محسوب نمی‌شود. (صفا، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۱۸۱) در اینجا ما صرفاً به چند مورد اشاره می‌کنیم. آیات قرآنی ۷۸ مورد، امثال و حکم، آیات و جملات عربی ۹۵ مورد، ابیات عربی ۷۷ مورد، مصاریع عربی ۴۱ مورد، بیت و مصاریع فارسی ۱۰۳ مورد:



شکل ۲. نمودار ابیات فارسی و عربی نفته‌المصدر (تلخیص، ثروت، ۱۳۹۱: صفحه ۳۲۷ تا ۳۴۰)

«از آن بی خبر که به‌خانه مهمانی بیگانه رسیده و در یورت‌گاه بلایی ناگهان نزول کرده: ابر است بر جای قمر، سنگ است بر جای گهر زهر است بر جای شکر، خارا است بر جای سمن (نسوی، ۱۳۸۹: ۲۱)

«و اگر کار از نوعی دیگر است.

خانه‌ای کاندرو نخواهی ماند سال عمرت چه ده، چه صد چه هزار (همان: ۳۵)

«از جان و جهان - تا بآب و نان چه رسد- سیر گشته که اندیشه خورد و خواب و طعام و شراب -اگر به مدت نیز دور کشیدی و زمان نیک دراز گشتی- بر خاطر نگذشتی و پیرامن ضمیر نگشتی»

در آثار نویسندگان اوایل قرن هفتم زبان عربی به صورت عجیبی رخنه کرده بود و در برخی آثار بیش از نصف مفردات تازی است. (صفا، ۱۳۶۹، ج ۳: ۳۰۷) نمونه‌های زیر از نفته‌المصدر این سخن صفا را به خوبی تأیید می‌کند.

«عقل می‌گفت:

مَاذَا بَعْشُكِ، فَادْرُجِي / عَن مَنَزِلِ بِكِ نَابِ» (نسوی، ۱۳۸۹: ۲۴)

«ندانستند که:

مَوَاعِدُ لِلْأَيَامِ فِي وَرَغَبَتِي / أَلِي اللَّهِ فِي أَنْجَازِ تِلْكَ الْمَوَاعِدِ» (همان: ۸۹)

### ۲-۲-۱۳. امثال فارسی و عربی

امثال فارسی و عربی نیز در این کتاب بسامد بالایی دارد. زیدری این امثال را برای اظهار عقیده خود یا تفسیر مجمل رویدادها می‌آورد، البته آوردن ضرب‌المثل از مختصات نثر فنی است. (شمیسا، ۱۳۸۷: ۷۶)

«کار امروز به فردا می‌فگن، هر چند امروز را فرداست.» (نسوی، ۱۳۸۹: ۷)

مثل مشهوری است که ذوالفقاری آن را به صورت‌های مختلفی آورده که یکی از آن‌ها همین است که ذکر شد. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۳۹۴)

در امثال و حکم علامه دهخدا نیز بیتی از فردوسی آورده و چنین گفته «از امروز کاری به فردا ممان چه دانی که فردا چه گردد زمان. (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۰۱) همچنین از کتب نثر فراوانی نیز مثال می‌آورد، «نگرتاکار امروز را به فردا نیفکنی که هر روزی که می‌آید کار خویش می‌آرد. (همان: ۱۰۱)

«در شهر کوران دست به دیده باز نهادم.» (نسوی، ۱۳۸۹: ۴۰)

این مثل در فرهنگ ضرب‌المثل‌های فارسی به صورت‌های «در شهر کوران یک چشمت را هم بگذار» و «در شهر یک چشم‌ها رفتی یک چشمت را کور کن» ثبت شده (ذوالفقاری، ۱۳۸۹، ج ۲: ۹۷۹) اما نسوی آن را کمی تغییر داده است.

«بوالعجب باز ایام هر چند گفته‌اند: «عَشِ رَجَبًا تَرَ عَجَبًا» هر لمحہ عجبی نماییده» (همان: ۲)

این مثل از معروف‌ترین امثال عرب است که در مجمع‌الامثال نیز ثبت شده. (نسوی، ۱۳۸۹: تعلیقات یزدگردی، ۱۳۰)

«عداوت‌های قدیم از ضمائر بیرون کرده<sup>(۴)</sup> عِنْدَ الشَّدَائِدِ تَذْهَبُ الْأَحْقَادُ» (همان: ۸۴)

این مثل در کتاب المستسقی فی أمثال عرب آمده است. (همان: تعلیقات یزدگردی، ۲۹۹)

### ۳. نتیجه گیری

نفته‌المصدور همچون بسیاری از متون تاریخی فارسی، صرفاً به نقل وقایع بسنده نمی‌کند. زیدری نسوی در سراسر اثر، نظم زمانی روایت‌ها را برهم می‌زند؛ امری که نه تنها ریشه در سبک نثر فنی او دارد، بلکه بازتابی از عواطف و واکنش‌های شخصی نویسنده در برابر رویدادهای تلخ و سهمگین دورانش است. نسوی به عنوان شاهدی عینی، نمی‌تواند در برابر چیرگی قومی بیابان‌نشین بر سرزمین علم و فرهنگ، بی‌تفاوت بماند؛ از این‌رو در مواجهه با هر حادثه تاریخی، عواطف شخصی‌اش را نیز در متن دخیل می‌سازد. در جای‌جای این کتاب، جمله‌های معترضه در قالب آیات، احادیث، اندرزهای حکیمانه و امثال و حکم دیده می‌شود.

همچنین توصیف‌هایی احساسی وجود دارد که مخاطب را با نویسنده همراه و همدل می‌سازد و به این ترتیب، نفته‌المصدر از یک کتاب صرفاً تاریخی به متنی سرشار از احساس و واکنش‌های انسانی بدل می‌شود. چنان‌که نسوی خود تصریح می‌کند، انگیزه‌اش از نوشتن این کتاب، نه ثبت صرف وقایع، بلکه بیان دردهایی است که تجربه کرده است: «خواست‌ام که از شکایت بخت افتان و خیزان که هرگز کام مراد شیرین نکرد تا هزار شربت ناخوش مذاق در پی نداد، فصلی چند بنویسم.» (همان: ۴)

برخی از شاخصه‌های نظریه گذرنامه در نفته‌المصدر غایب‌اند؛ نبود این عناصر، برخلاف دیدگاه غالب که این کتاب را غیرتاریخی می‌داند، در واقع جنبه تاریخی اثر را تقویت می‌کند. از سوی دیگر، نبود منابع شفاهی و ارجاع‌های مستقیم یا غیرمستقیم، گویای حضور دائم و فعال نویسنده در بطن رویدادهای تاریخی است.

مهم‌ترین گذرنامه‌های شناسایی‌شده در کتاب، بهره‌گیری از «آیات قرآن و احادیث» و «بیات فارسی و عربی» است.

نویسنده با افزودن عناصری چون «توصیف»، «شرح و تفسیر وقایع» و...، همانند دبیران و ادیبان راوی تاریخ، احساسات و نگرش‌های خود را وارد روایت کرده و مخاطب را به‌طور مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد.

یکی از مؤلفه‌های گذرنامه در نظریه یاکوبسن، ارجاع است. هرچند در نفته‌المصدر آثار ارجاعی وجود دارد، اما شاهد هیچ‌گونه ارجاع مستقیم یا غیرمستقیم به منابع نیستیم. این امر را می‌توان ناشی از تسلط بالای نسوی بر متون و منابع گوناگون دانست. شایان ذکر است که نبود ارجاعات صریح، گاه می‌تواند دلیلی بر استحکام وجه تاریخی اثر باشد. نمونه‌ای از گذرنامه «تذکار» در این کتاب یافت نشده است.

یکی از انواع گذرنامه‌ها در نظریه یاکوبسن «تذکار» یا یادآوری تجربه شخصی است که معمولاً با ضمیر اول شخص و افعال گذشته همراه است. در نفته‌المصدر با وجود حضور مؤلف در متن و ابراز عواطف، نمونه‌ای از این نوع گذرنامه صریح کمتر دیده می‌شود. نسوی به‌جای بازگویی مستقیم تجربه‌ها، از قالب‌های ادیبانه مانند آیات، اشعار و مثل‌ها بهره می‌گیرد.

عباراتی مانند «القصه» یا «به سر نفته‌المصدر خویش بازشویم» نشان می‌دهند که نسوی روایت‌های خود را در مقاطعی قطع می‌کند تا به بیانی حکمت‌آمیز بپردازد و سپس با چنین تعبیری به متن اصلی باز می‌گردد. این نکته گویای جریان سیال ذهن مورخ در متن و حضور فعال او در ساخت روایت است.

در سنت تاریخ‌نگاری فارسی از جمله در نفثه‌المصدر، شیوه‌هایی دیده می‌شود که گرچه در چارچوب نظری گذرنامه‌های یاکوبسن نمی‌گنجد، اما عملکرد مشابهی دارند؛ یعنی جریان روایت را از منبع به راوی یا برعکس جابه‌جا کرده با تغییر زمان و وجه افعال، دخالت نویسنده را در متن نمایان می‌سازند. از جمله این شیوه‌ها می‌توان به استفاده از آیات، احادیث، اشعار، امثال، سخنان حکیمانه و توصیف‌های گوناگون برای تحلیل و تفسیر رویدادها اشاره کرد. در چنین موضعی، مورخ از نقش راوی فاصله گرفته و همچون آموزگاری به تعلیم و آگاهی‌بخشی مخاطب می‌پردازد.

## کتاب‌شناسی

- احمدی، بابک (۱۳۹۱)، *رساله تاریخ*، چاپ ۳، تهران: مرکز.
- احمدی، بابک (۱۳۷۰)، *ساختار و تأویل متن*، چاپ ۴، تهران: مرکز.
- احمدی، طاهره (۱۴۰۱)، «هستی‌شناسی غزل‌واژه و تبارشناسی آن در غزل نوین»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره اول، شماره اول، صص ۳۹-۵۷
- بارت، رولان (۱۳۹۰)، «گفتار تاریخی»، ترجمه فضل‌الله پاکزاد، *فصلنامه ارغنون*، دوره اول، شماره ۴، صص ۸۳-۹۶
- برسلر، چارلز (۱۳۸۹)، *درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی*، چاپ ۳، تهران: مرکز.
- ثروت، منصور (۱۳۹۱)، *درد دل: تحریر نوین نفته‌المصدور*، چاپ ۲، تهران: علمی
- جوینی، علاء‌الدین عطاملک‌بن محمد (۱۳۷۰)، *تاریخ جهان‌گشای جوینی*، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد قزوینی، چاپ ۴، تهران: ارغوان.
- خرندزی زیدری نسوی، محمد (۱۳۸۹)، *نفته‌المصدور، تصحیح و تعلیقات امیرحسین یزدگردی*، چاپ ۳، تهران: طوس.
- خطیبی، حسین (۱۳۷۵)، *فن نثر در ادب فارسی*، چاپ ۲، تهران: زوار.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۹)، *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی*، چاپ ۲، تهران: معین.
- ریکور، پل (۱۳۹۰)، *زندگی در دنیای متن* (شش گفت‌وگو، یک بحث)، چاپ ۶، تهران: مرکز.
- سام‌خانیانی علی‌اکبر و همکاران (۱۴۰۳)، «تحلیل تیپ و دگردیسی شخصیت قهرمان و اشخاص رمان هستی بر پایه نظریه انیاگرام»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره ۳، شماره ۵، صص ۱۹۳-۲۲۰
- سجادی، علی‌اکبر (۱۳۹۵)، *دانش‌نامه زبان و ادب فارسی*، جلد ۶، تهران: فرهنگستان زبان و ادب.
- سلیمان‌پور، مهوش، (۱۴۰۱)، «نقش محوری شخصیت مجنون بر اساس نظریه کنشگری گریماس»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره اول، شماره ۲، صص ۲۵۵-۲۶۶
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، *سبک‌شناسی نثر*، چاپ ۱۲، تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۰)، *تاریخ تطور نثر فارسی*، تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، *تاریخ ادبیات در ایران* (۵ جلد)، جلد ۳، چاپ ۷، تهران: فردوس.
- صهبا، فروغ (الف/۱۳۹۰)، *تاریخ بیهقی در بوتۀ نقد تجدد*، قم: فارس‌الحجاز.
- صهبا، فروغ (ب/۱۳۹۰)، *فراتاریخ حکمی- اخلاقی در تاریخ بیهقی*، قم: آیین احمد و فارس‌الحجاز.
- کلیگز، مری (۱۳۸۸)، *درس‌نامه نظریه ادبی*، ترجمه جلال سخنور، الاهه دهنوی و سعید سبزیان، تهران: اختران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، چاپ ۳۸، تهران: صدرا.

معروف‌الحسنی، هاشم (۱۳۷۱). *شیعه در برابر معتزله و اشاعره*، ترجمه سید محمدصادق عارف، مشهد: آستان قدس رضوی

مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۵). *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، چاپ ۲، تهران: آگه.

نوروزعلی، زینب (۱۴۰۲). «تحلیل و تطبیق ساختار روایی قطعات ابن یمین فریومدی و غزل قطعه‌های آرش آذرپیک بر اساس الگوی کنشی گریماس»، *مطالعات ادبیات تطبیقی*، دوره ۱۷، شماره ۶۸، صص ۶۴۱-۶۷۰

Barry, Peter (۱۹۹۵). *Beginning Theory: New Historicism and Cultural Materialism*. Manchester, UK: Manchester University Press, pp. ۱۷۲-۱۸۹.  
 Fludernic, Monika (۱۹۹۱). "Shifters and Deixis: Some Reflections on Jakobson, Jespersen, and Reference." *Semiotica*, vol. ۸۶, pp. ۱۹۳-۲۳۰.

## The Role of Shifters in the Narrative Structure of Nafthat al-Masdur, with Emphasis on the Author's Position

Mohammadreza Ebrahimi Ivar<sup>۱</sup> - Dr. Ahmad Khajehim<sup>۲</sup>

۱. PhD Candidate in Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran  
Email: [Ebrahimiivar@gmail.com](mailto:Ebrahimiivar@gmail.com)
۲. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran  
Email: [khajehim@yahoo.com](mailto:khajehim@yahoo.com)

### Article Info (۴۷-۶۹)

### ABSTRACT

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Receive:

۰۲/۱۱/۲۰۲۴

Accepte:

۱۳/۰۵/۲۰۲۵

#### Keyword:

Nafthat al-Masdur, Roman Jakobson, Authorial Presence, Shifter

New Historicism regards history as a narrative construction — a subjective product that reflects reality, shaped by the consciousness of its author. This approach aligns closely with the theories of Roman Jakobson, the prominent linguist and key figure of Russian Formalism. Jakobson, one of the pioneers of this school, maintained that art and literature must be analyzed primarily through their language and structural features, rather than through their surface meaning or thematic content.

He especially emphasized the role of language as the historian's tool, arguing that despite the historian's attempts to remain invisible within the historical text, their presence inevitably surfaces through the linguistic elements they employ. Jakobson refers to these elements as **shifters**, considering them indicators of the author's intervention in the narration of history.

The present study aims to examine such shifters in the historical text Nafthat al-Masdur, highlighting the presence and agency of the author within the narrative. It is worth noting that this theoretical framework was previously applied to Tarikh-i Jahan-Gusha by Mahdi Ghasemzadeh. In the current research, the authors first identify and categorize shifters and the methods of their analysis from the perspective of literary theory, drawing upon both primary and secondary sources. Subsequently, they collect and analyze evidence of each type and subtype of shifter found in Nafthat al-Masdur.

The findings of the study reveal that the author extensively employs shifters throughout the text, though in certain instances, some distinctive features of these shifters are omitted or underutilized.